

نگاهی به سریال های موفق که بعد از گذشت چند سال

تولیدشان دوباره در دستور کار قرار گرفته است

نسخه تازه؛ احیای خاطرات گذشته

گزارش روز

شکیبا افخمی رادامدیران صداوسیما چندی است احیای سریال های قدیمی و خاطره انگیز را در دستورکار خود قرار داده اند. سریال هایی که بخشی از خاطرات قدیمی مردم هستند و نامشان برای مخاطب آشناست. پخش فصل جدید برخی از این مجموعه ها آغاز شده است. برخی در حال ساخت هستند و تعدادی نیز در مرحله آشناسـت و همین آشنایی می تواند توجه اولیه ایجاد کند. اما همین مسئله یک تهدید جدی هم هست. زیرا مخاطب امروز، همان مخاطب دو دهه قبل نیست و نسخه جدید را با خاطره ای که از نسخه اصلی دارد مقایسه خواهد کرد. تجربه نشان داده است که نوستالژی می تواند مخاطب را برای دیدن قسمت اول پای تلویزیون بکشانند، اما برای ادامه تماشای کافی نیست. سریال تازه باید علاوه بر حفظ هویت اثر، قصه ای متناسب با زمانه خود داشته باشد. در غیر این صورت، بازسازی به جای احیای یک برند، به تکرار گذشته تبدیل خواهد شد. به بهانه آغاز پخش فصل سوم «کارآگاه علوی» و نزدیک شدن به زمان پخش «مرد سه هزار چهره»، نگاهی انداخته ایم به موج بازگشت سریال های قدیمی تلویزیون؛ مجموعه هایی که هرکدام در زمان خود توانستند مخاطبان زیادی را با خود همراه کنند و حالا پس از سال ها دوباره فرصت حضور در قاب تلویزیون را پیدا کرده اند. در ادامه، وضعیت هرکدام از این برندهای تلویزیونی و چالش های پیش روی فصل های جدید آن ها، بررسی شده است. اینکه آیا بازگشت خاطره سازها می تواند شگفتی ساز باشد یا فاصله میان تلویزیون و مخاطب امروز، کار را برای آن ها دشوار خواهد کرد.



عکس از فصل جدید سریال «کارآگاه علوی»

بازگشت مسعود شصت چی



دوباره قرار است در موقعیت های تازه قرار بگیرد. اما مسئله اصلی این است که آیا شخصیت و جنس طنز مجموعه هنوز می تواند با جامعه امروز ارتباط برقرار کند؟

بی شک بازگشت مهران مدیری و یک بخش مهمی از جذابیت مجموعه به طنز اجتماعی آن و موقعیت هایی مربوط بود که از دل اتفاقات روزمره ساخته می شد. حالا پس از سال ها، مسعود شصت چی

در میان پروژه های جدید، «مرد سه هزار چهره» شاید بیش از همه ظرفیت تبدیل شدن به یک اتفاق رسانه ای مهم را داشته باشد. دلیل اصلی، بازگشت شخصیت «مسعود شصت چی» با بازی مهران مدیری است. شخصیتی که نخستین بار در «مرد هزار چهره» به مخاطب معرفی و در «مرد دوهزارچهره» نیز در یادها تثبیت شد. «مرد هزارچهره» نوروز ۱۳۸۷ روی آنتن رفت و داستان مردی ساده را روایت کرد که به دلیل شباهت ها و سوء تفاهم های مختلف، در موقعیت هایی عجیب قرار می گرفت. بخش مهمی از جذابیت مجموعه به طنز اجتماعی آن و موقعیت هایی مربوط بود که از دل اتفاقات روزمره ساخته می شد. حالا پس از سال ها، مسعود شصت چی

ماجرای جویی در تهران قدیم



است. حضور بازیگران تازه در کنار چهره ای قدیمی نیز تلاشی برای ایجاد ارتباط میان دو نسل است. مخاطب قدیمی با نام و فضای آشنا رویه رو می شود و مخاطب جدید می تواند داستان را بدون نیاز به شناخت فصل های گذشته دنبال کند. با این حال، موفقیت فصل سوم زمانی تثبیت می شود که سریال بتواند فراتر از نوستالژی حرکت کند و پیوندها و شخصیت هایی بسازد که برای مخاطب امروز نیز جذاب باشند.

«کارآگاه علوی» از دیگر برندهای قدیمی تلویزیون است که پس از سال ها فصل سوم آن روی آنتن رفته است. فصل نخست این مجموعه در سال ۱۳۷۵ به کارگردانی حسن هدایت ساخته شد و احمد نجفی با بازی در نقش کارآگاه علوی به چهره اصلی سریال تبدیل شد. فصل دوم در سال ۱۳۸۷ ساخته شد و اکنون فصل سوم با کارگردانی سید جمال سیدحاتمی تولید شده است. احمد نجفی همچنان در مجموعه حضور دارد، اما بهنام تشکر در نقش کارآگاه جدید و برادرزاده احمد نجفی به داستان اضافه شده است. فصل جدید در دهه ۲۰ می گذرد و همچنان ترکیبی از داستان پلیسی، معمایی و فضای تاریخی را دنبال می کند. همین ویژگی یکی از مهم ترین عناصر هویتی «کارآگاه علوی»

خاطره ای سخت برای تکرار



«زیر آسمان شهر» یکی از مهم ترین کمدی های تلویزیون در ابتدای دهه ۸۰ بود. سریالی که در سه فصل با کارگردانی مهران غفوریان و همکاری نویسندگانی مانند رضا عطاران و سروش صحت روی آنتن رفت و زندگی چند خانواده در یک ساختمان را به بستری برای خلق موقعیت های طنز تبدیل کرد. سادگی داستان، شخصیت های ماندگار و شوخی هایی که از زندگی روزمره گرفته می شد، باعث شد این مجموعه خیلی زود به یکی از آثار محبوب تلویزیون تبدیل شود. حالا صحبت از ساخت فصل چهارم آن به میان آمده است، اما فاصله بیش از دو دهه ای، کار را برای سازندگان دشوار می کند. بخشی از بازیگران قدیمی دیگر در میان ما نیستند، برخی امکان حضور ندارند و

شرایط اجتماعی جامعه نیز به شدت تغییر کرده است. بنابراین فصل جدید نمی تواند فقط شخصیت های قدیمی را در یک ساختمان دوباره کنار هم قرار دهد و موفق باشد. «زیر آسمان شهر» گرمی خواهد محبوبیت گذشته خود را تکرار کند باید درباره تغییر سبک زندگی، روابط اجتماعی، مسائل اقتصادی و دغدغه های نسل جدید صحبت کند و نشان دهد هنوز ظرفیت قصه گویی دارد.

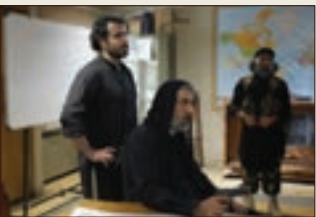
بازخوانی دوباره قصه آدم های معمولی



این فرمول بخواهد موفق شود، باید سراغ ماجراهای تازه برود. چون شکل سفر، روابط مردم و حتی خود مفهوم تاکسی و حمل و نقل شهری در این سال ها تغییر کرده است. بنابراین «آوانس دوستی» می تواند زمانی موفق باشد که به جای بازسازی صرف گذشته، از همان ایده اولیه برای روایت زندگی امروز استفاده کند.

«آوانس دوستی» در سال ۱۳۷۸ از شبکه یک پخش شد. از ویژگی های همیش این بود که قصه های خود را از دل زندگی آدم های معمولی بیرون می کشید. ماجرا در یک آوانس تاکسی اتفاق می افتاد و ورود هر مسافر آغاز داستانی تازه بود. فردوس کاویانی و حسنین یناهی از جمله بازیگران فقید این مجموعه بودند و بازیگران دیگری نیز در این سریال فرصت دیده شدن پیدا کردند. اکنون تولید فصل دوم «آوانس دوستی» در دستور کار قرار گرفته و فیلم نامه آن به پایان رسیده است. مهم ترین امتیاز «آوانس دوستی» برای بازگشت، همان ایده ساده آن است؛ قصه آدم هایی که هر روز در جامعه دیده می شوند. اما اگر

یک خاطره جنگی با قصه ای تازه



دارند. بازگشت «بهترین تابستان من» از این جهت قابل توجه است که می خواهد تجربه یک نسل را به دغدغه های نسل بعد پیوند بزند. موفقیت آن نیز تا حد زیادی بستگی به آن دارد که بتواند روح نسخه نخست را حفظ کند و در عین حال به یک داستان مستقل و امروزی تبدیل شود.

«بهترین تابستان من» محصول سال ۱۳۷۵ و یکی دیگر از آثار خاطره انگیز دهه ۷۰ است. فصل نخست با ترکیبی از فضای کمدی و جنگی توانست نظر مخاطبان را جلب کند. اکنون فصل دوم آن در حال تولید است و داستان، چند دهه جلو آمده است. براساس اخبار تأیید نشده قصه این بار درباره فرزند شخصیت اصلی است که می خواهد به عنوان مدافع حرم به سوریه برود. این تصمیم با مخالفت پدر خانواده رویه رو می شود، پدری که خود زمانی در جبهه حضور داشته است. نویسندگی فصل جدید بر عهده علیرضا اسحاقی است و راما قویدل کارگردانی و علی اکبر تحویلیان تهیه کنندگی آن را بر عهده

هشدار از یک تجربه ناموفق



یا اضافه کردن مسائل جدید، برای ساختن یک روایت باورپذیر کافی نیست. «روزگار جوانی» تکرار داد که نام یک سریال به تنهایی نمی تواند مخاطب بسازد. درواقع اگر فیلم نامه و شخصیت ها با زمانه خود ارتباط نداشته باشند، حتی خاطره محبوب گذشته نیز نمی تواند اثر را نجات دهد.

اما در کنار پروژه های اشاره شده، تجربه شکست احیایی «روزگار جوانی» این مجموعه در سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ ساخته شد و داستان پنج جوان شهرستانی را روایت می کرد که برای تحصیل به تهران آمده بودند و در یک خانه زندگی می کردند. موضوع جوانان در آن زمان تازگی داشت و سریال توانست با بخشی از نسل جوان ارتباط برقرار کند. اما فصل جدید که در سال ۱۴۰۰ ساخته شد، نتوانست موفقیت نسخه نخست را تکرار کند. دلیل اصلی را می توان در فاصله میان دو دوره جست و جو کرد. جوان دهه ۷۰ با جوان دهه ۱۴۰۰ تفاوت زیادی دارد و صرفا تغییر دادن چند موضوع

هنوز حلقه دستانش...

به بهانه هشتمین سالگرد انتشار آلبوم «ابراهیم» محسن چاوشی



محمد عنبرسوز اهشت سال از انتشار «ابراهیم» می گذرد؛ آلبومی که خیلی زود پا را از یک مجموعه موسیقایی فراتر گذاشت و به نقطه عطف کارنامه محسن چاوشی تبدیل شد. این آلبوم، نقطه تلاقی همه مؤلفه های لازم برای حصول موفقیت بود؛ از حاشیه های انتشار دو ترک بدون مجوز گرفته تا همکاری درخشان محسن چاوشی و حسین صفا. اما آنچه این اثر را همچنان شیدنی نگه داشته، چیزی فراتر از همه این هاست. «ابراهیم» یک جهان مستقل و یک هویت منحصر به فرد داشت؛ چیزی از جنس هنر ناب که از نام گذاری قطعات و طراحی پوستر تا صدای شاعر و لحن موسیقی، شناسنامه ای متفاوت برای این اثر ساخت و آن را جاودانه کرد.

درنگ

آقای خاص، آلبوم خاص تر

تقریباً همه چیز در «ابراهیم» خاص بود. نام گذاری قطعات که همگی از چند کلمه ابتدایی شعرها انتخاب شده بودند، فضایی ادبی آلبوم را تحکیم می کرد. پوستر هم، بر اساس طرحی ممتاز با الهام از چهره خود محسن چاوشی و ترکیبی از رنگ های خاکستری، سیاه و قرمز، حال و هوای سرد، تلخ و عصیانگر آلبوم را به مخاطب منتقل می کرد. در کنار این ها، یک حاشیه کوچک، یعنی انتشار بدون مجوز دو ترانه تند و تیزتر به عنوان الحاقیه شش قطعه اصلی، به کنجکاو مخاطب دامن زد و عطش شنیدن «ابراهیم» را افزایش داد.

شاعر استعاره ها

به اعتقاد بسیاری از جوانان ایرانی متولد دهه های ۶۰ و ۷۰، «ابراهیم» بهترین آلبوم موسیقی پاپ پس از انقلاب است، ادعایی که طبعاً ابطال پذیر یا قابل سنجش نیست، اما با قطعیتی می توان گفت که این اثر، حتی اگر «بهترین» نباشد، حتماً یکی از بهترین های تاریخ است. یکی از مهم ترین ستون های این میزان از اثرگذاری، به اشعار تکرارنشده‌ی حسین صفا مربوط می شود؛ شعرهایی به شدت گیرا، تمیز و چندلایه که حتی دکلمه کردنشان هم شنیدنی از آب درآمد و با وجود کهنگی و دمدۀ بودن ذات دکلمه در ترانه های امروزی، به نقطه ضعف آلبوم تبدیل نشد.

دوروی سکه

محسن چاوشی، طی قریب به سه دهه فعالیت هنری خود، اغلب با دو دسته آثار، به محبوبیت رسیده است. نخست اشعار مینیمال و ساده ای که بدون اینکه ثقیل

و مغلق باشند، تصویرسازی هایی حیرت انگیز را با خود حمل می کنند و غالباً به هدف می زنند. او خواننده ای است که با صدای جادویی، موسیقی منظم و درک حیرت اورش از دانفقه مخاطب، به عبارت های ساده ای مثل «به تو فکر کردم که بارون باره»، «عزیزم کجایی؟»، «کجا موها تو وا کردی کجا بستنی رو یادم هست؟»، «بین مادر زمستونه»، «من زیر آوارم» و... روح دمیده و آن ها را به بخشی از خاطره شنیداری چند نسل تبدیل کرده است. سکه هنر چاوشی اما روی دیگری هم دارد که اشعار کلاسیک را در بر می گیرد؛ اشعاری که او، با آهنگ سازی و تنظیم مناسب، آن ها را بازآفرینی کرده و به گوش مخاطب امروزی رسانده است. «به رقص آ»، «بیست هزار آرزو»، «متصل»، «تریاق» و «زنداد» از اشعار مولانا، «هم خواب» با شعر وحشی بافقی و اخیراً تیتراژ سریال «بامداد خمار» با غزل مشهور حافظ. نمونه هایی هستند که نشان می دهند چاوشی چگونه می تواند میان شعر کلاسیک و سلیقه موسیقایی امروزی پل بزند.

دنیای تودرتو

حسین صفا در «ابراهیم» اشعاری سروده که هر دو خصیصه را هم زمان دارند و در عین حال شبیه به هیچ کدام از دو دسته آثار چاوشی هم نیستند. اشعار این آلبوم ادبی، چندلایه و لبالب از عبارت ها و جمله های فاخرند، در حالی که کاملاً اورچینال هم هستند و

فضایی مدرن دارند. به علاوه، این ابیات را می توان هم زمان عاشقانه (با ریزمتنی از عرفان) و اجتماعی (با چاشنی عصیان و اعتراض) تعبیر کرد. این دوگانگی، به «ابراهیم» ژرفا بخشیده و باعث شده است که مخاطب، بارها بر شنیدنش، امکان کشف لایه های تازه را پیدا کند.

در انتظار معجزه

نگاهی کلی به کارنامه محبوب ترین و پردوام ترین خواننده پاپ معاصر ایران نشان می دهد محسن چاوشی چند سالی است از قله فاصله گرفته؛ هرچند هنوز هم، با اختلاف، مرد شماره یک موسیقی پاپ است و گاه و بیگاه، با انتشار قطعاتی مثل «بی بدن»، «کولی» و «حسی...»، دوباره نامش را بر سر و مریض تخت آخری، نشان می دهد کت تن کیست. او بعد از «ابراهیم»، تنها یک آلبوم با عنوان «بی نام» منتشر کرد که به اندازه آثار شاخصش محبوب و مخاطب نشد. با این حال، طی دو جنگ اخیر، با انتشار «علاج» و «حسی...»، دوباره نامش را بر سر زبان ها انداخت و حتی به دریافت جایزه هنر انقلاب هم نائل آمد. امروز مخاطبان چاوشی، فارغ از مرزبندی های مرسوم، برای دوفصل سرد پیش رو در سال ۱۴۰۵، منتظر یک آلبوم میخکوب کننده دیگر هستند؛ مجموعه ای که بتواند به زیر صدای بخشی از خاطرات تلخ و شیرینشان تبدیل شود و مثل «ابراهیم»، تا سال ها بعد، بدون اینکه تکراری و ملال آور شود، بارها و بارها شنیده شود.

